



مشاوره تحصیلی هپوا

تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مشاوره تخصصی ثبت نام مدارس ، برنامه ریزی درسی و آمادگی
برای امتحانات مدارس

برای ورود به صفحه مشاوره مدارس کلیک کنید

برای ورود به صفحه نمونه سوالات امتحانی کلیک کنید

تماس با مشاور تحصیلی مدارس

۹۰۹۹۰۷۱۷۸۹

تماس از تلفن ثابت

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

بسمه تعالیٰ

| | | | |
|--------------------------|----------------------------|--|--|
| نام و نام خانوادگی: | آموزش و پرورش ناحیه ۵ مشهد | آموزشگاه متوسطه: دبیرستان دخترانه امام رضا(ع)- واحدیک سوالات امتحانی درس: نگارش ۳ | نام و نام خانوادگی: |
| نام دبیر یا طراح: فهمیده | کلاس: | تعداد صفحه: ۲ | مدت امتحان: ۱۰۰ دقیقه |
| ساعت شروع: ۸ صبح | شماره صندلی: | پایه: دوازدهم | شماره دانش آموزی: نوبت اول صبح <input checked="" type="checkbox"/> |

| سوال | سوالات نگارش ۳ | بارم |
|------------------------------|---|------|
| الف- بازشناسی | <p>من زیربخشی از یک خاطره است آن را بخوانید و به موارد خواسته شده پاسخ دهید.</p> <p>مرابه کلاس پنجم بردنند؛ بنابراین با فترتی که برادر مرگ پدر در تحصیلم پدید آمده بود دو سال عقب افتادم. مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیمودم هر روز همان بود. کوچه‌های خاکی، خانه‌ها با دیوارهای بلند، دوچرخه‌ها که دلنج دلنج زنان از کنار ما می‌گذشتند. خشکی هوای شهر رخوتی در فضای نهاد. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت وجودی آب خشکیده ای داشت.</p> <p>آقای عقیلی، معلم ما، با آنکه جُنّه‌ی کوچکی داشت، با جذبه وارد کلاس می‌شد. از همان روز اول حالت عبوس و جدی خود را نشان داد. به ندرت می‌خندید. جزئیات رفتاوش را زیر نظر داشتم. او را معلمی می‌دیدم که می‌بايست احترامش را داشت.</p> <p>مواد درسی، طبق معمول عبارت بود از فارسی، حساب، آیات، تاریخ و جغرافیا، موسیقی و ورزش. تدریس همه‌ی این مواد، به جز موسیقی و ورزش بر عهده‌ی آقای عقیلی بود.</p> <p>موضوع:</p> <p>زاویه‌ی دید:</p> <p>شروع:</p> <p>زبان نوشته:</p> | ۲ |
| ب- سازه‌های نوشتاری (۴ نمره) | | ۱ |
| | <p>حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.</p> <p>"روزی شخصی نزد طبیب رفت و گفت: شکم من به غایت درد می‌کند، آن را علاج کن که بی طاقت شده‌ام.</p> <p>طبیب گفت: امروز چه خورده‌ای؟ مريض گفت: نان سوخته. طبیب غلام خود را گفت: داروی چشم را بیاور تا در چشم او کشم! مريض گفت: من درد شکم دارم، داروی چشم را چه کنم؟ طبیب گفت: اگر چشم روشن بودی، نان سوخته نخوردي!"</p> | ۲ |

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

| | | |
|--------|--|---|
| ۱ | <p>یکی از مثل های زیر را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید .</p> <p>- آفتاب پشت ابر نمی ماند - باز فیلش یاد هندوستان کرد</p> | ۳ |
| ۲ | <p>بیت زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید .</p> <p>جوشش عشق است کاندر می فتاد</p> <p>آتش عشق است کاندر نی فتاد</p> | ۴ |
| | پ-نوشتن متن (۱۴ نمره) | |
| ۱۱ | <p>الف- یکی از موضوعات زیر را انتخاب کنید و در مورد آن متنی بنویسید .</p> <p>- یکی از خاطرات به یاد ماندنی تان را بنویسید .</p> <p>- متنی ادبی درباره ی یکی از فصل های سال را بنویسید .</p> <p>- قطعه ادبی با موضوع " مادر " بنویسید .</p> | ۵ |
| ۱ ۲ | <p>ب- رعایت علائم نگارشی در متن</p> <p>ج- رعایت املای صحیح واژگان و عبارات</p> | |
| | موفق باشید | |

| | | | |
|--|-------------------|--|-------------------------|
| تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷ | مهر مدرسه: | هیوا تخصصی و تربیتی هایت مشاوره کشو آموزشگاه متوسطه: دبیرستان دخترانه امام رضا(ع)- واحدیک سوالات امتحانی درس: نگارش ۳ | پاسخنامه |
| مدت امتحان: ۱۰۰ دقیقه | تعداد صفحه: ۱ | تعداد سوال: ۵ | کلاس: نام دبیر یا طراح: |
| نوبت اول صبح <input checked="" type="checkbox"/> | شماره دانش آموزی: | پایه: دوازدهم | ساعت شروع: ۸:۳۰ صبح |

| بارم | پاسخنامه | سوال |
|------|--|------|
| | خاطره‌ی دوران دبستان اول شخص یا شخصیت اصلی توصیف فضای اطراف مدرسه و شخصیت و رفتار معلم زبان ساده و صمیمی و بی تکلف | ۱ |
| | روزی فردی به نزد پزشکی رفت و گفت: معده من به شدت درد می‌کند، آن را معالجه کنید زیرا که نمی‌توانم تحمل کنم. پزشک گفت: امروز چه چیزی خورده‌ای؟ بیمار گفت: نان سوخته. پزشک به منشی خود گفت: داروی چشم را بیاورید تا در چشم او بریزم. مریض گفت: من معده درد هستم، داروی چشم به چه درد من می‌خورد؟ پزشک گفت اگر خوب می‌دیدی نان سوخته را نمی‌خوردی. | ۲ |
| | نظر همکاران گرامی صائب است | ۳ |
| | نظر همکاران گرامی صائب است | ۴ |
| | نظر همکاران گرامی صائب است | ۵ |

